أعوذباللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آله الطّيّبين الطّاهرين و اللعنة على أعدائهم أجمعين‌

 امام صادق علیه السّلام پس از بیان فقرات گذشته راجع به تفویض امور به پروردگار و تحقق مقام عبودیت، حال نتایج آنها را بیان می كند.

 مسئله اول راجع به انفاق بود واینكه بنده در آنچه كه خداوند به او عنایت كرده است ملكیتی را احساس نكند.

 حال اگر این قضیه محقق شد چه نتیجه‌ای بر این مسئله مترتب می شود؟

 نتیجه اش اینست: فَاذا لم یرَالْعَبْدُ لنَفْسِه فِیما خَوّلَهُ الَ لهُ تعالی مِلْكَاً هانَ عَلَیهِ الْانْفاقُ فیما امَرَهُ اللَه تَعالی انْ ینْفِقَ فیه‌

 نتیجه این مطلب اینست كه اگر عبد در آنچه كه خدای متعال به اوعنایت كرده است، به او هبه كرده است و به او اعطا كرده است ...

 ببینید حضرت در اینجا نمی فرمایند: فَاذا لم یرَ الْعَبْدُ فی ما فی مَااكْتَسَبهُ مِلْكَاً در آنچه كه اورا بدست آورده است و كسب كرده و تحصیل كرده عبارت حضرت تفاوت داردمی فرماید: در آنچه كه خدا به او اعطا كرده وخدا به او هبه كرده و خدا به او عنایت كرده، در این نكات باید توجه بشود.

 چون آنچه را كه انسان بدست می آورد نه به جهت استعداد قابل است ونه به جهت استعداد ذاتی ماست ونه به جهت اینست كه ما مستحق این اكتساب بودیم ومستحق این إعطا و هبه بودیم بلكه به جهت رافت و عنایت وفضل و بخشش وعطا فاعل ومعطی است خدای متعال ازباب عنایت و بخشش و عطا این را به یك شخصی عنایت می كند واین هبه را به یك شخصی لطف می‌كند و این إعطا را به یك شخصی مبذول می‌دارد. عَلَی كلِّ حال اگر انسان این مطلب را احساس كند دیگر انفاق بر او سخت نخواهد شد، براحتی انفاق می‌كند، به آسانی بخشش می‌كند. البته درجای خود، كه حالا راجع به این مسئله كه مسئله بسیار دقیقی است و باید به این نكته پی برد، نكته‌ی بسیار مهم و اساسی كه انشاء ال له اگر وقت اجازه بدهد در آخر مبحث، امروز به این مسئله بپردازیم، كه باید در كجا وبا چه شرائطی و در چه موقعیتی انفاق تحقق پیدا كند؟

 اگر انسان به این مرتبه ی از عبودیت برسد دیگر بخشش برای او آسان خواهد شد. براحتی می‌بخشد و فكر نمی‌كند و به دنبال این بخشش فكر او نمی‌رود وبا آن بخشش به آن سمتی كه انفاق كرده حركت نمی‌كند،

 به عبارت دیگر دست چپش از دست راستش خبر پیدا نمی‌كند این عبارت عامیانه ای كه مطرح می‌شود چرا انفاق برای انسان مشكل است؟ و چرا به این جهت دیگر انفاق برای انسان سهل است؟ چرا اینطور باید باشد؟

 اولین مسئله‌ای كه خب در اینجا هست و قبل از رسیدن به انفاق و موارد مختلف انفاق باید انسان به این اصل عقلایی توجه داشته باشد كه انجام یك كار با سهولت و با راحتی عقلًا ترجیح دارد بر انجام یك فعل با خشونت وبا سختی و با تعب و با زحمت و با صرف نیرو و انرژی زیاد و اتلاف وقت و تضییق نفس و روان و برخورد نامناسب با قضایا و حوادثی كه خوب در این زمینه طبعاً پیش می‌آید.

 شما می‌خواهید یك مسیری را برای رسیدن به منزلتان انتخاب كنید فرض بكنید از اینجا كه خب منطقه شمیران است می‌خواهید حركت كنید بروید به سمت یك جای نزدیك از اینجا من اینجاها را خوب بلد نیستم. نمی‌دانم چون ...

 فرض كنید كه یك چند كیلومتر پایین تر از اینجا ازهمین میادینی كه نزدیك است. خب از اول سوال می‌كنید آن اقصر فاصله‌ی برای رسیدن به این دونقطه كجاست؟ آن نزدیكتزین فاصله كجاست؟

 همه خوانده‌اید، قاعده‌ی حماریه را كه خوانده‌اید؟ می‌گویند اگر یك الاغی را در یك نقطه بگذارند یك علفی را هم بگذارند در آنجا. این برای رسیدن به آن علف نمی‌رود دور بزند. همان اقصر فاصله را اختیار می كند این را می گویند قاعده حماریه دیگر، معروف است. كه بین دو نقطه اقصر فاصله همان خط مستقیم است. تااینكه انسان یك دایره ١٨٠ درجه بزند تا برسد به ... خب شما برای رسیدن به میدان، سوال می‌كنید آن خیابانهای نزدیك را، برای اینكه وقتتان كمترصرف بشود بنزین كمتر صرف كنید، زودتر به نتیجه برسید، اعصابتان راحت‌تر باشد اینها همه قواعد عقلائیه است كه مردم این قواعد عقلائیه را انجام می‌دهند و در مسائل خودشان از این قواعد عقلائیه استفاده می‌كنند.

 هیچوقت شده برای اینكه به میدان برسید شما بروید به تهرانپارس و میدان شوش و میدان آزادی، دور بزنید ... تا فردا این موقع هم نمی‌رسید این می‌شود رجحان عقلی. آن مشكل است، سخت است، این راحت است و به راحتی انسان به این نقطه، به این مسئله می‌رسد.

 این مطلب در همه جا غیر از بعضی از موارد خاص كه جای مخصوصی دارد كه بعداً ذكر خواهد شد غیر از بعضی از موارد خاص كه مشمول: افْضَلُ الْعِبادَةِ احْمَزُها است. سختترین عبادت و بهترین عبادت آن عبادتی است كه مشكلتر و بر نفس گران تر آید. كه او در كجا باید باشد این كه عرض كردم مسئله امروز خیلی باید دقت بشود وبسیار مسئله ای است كه شاید بعضی از مطالبی كه امروزه اتفاق می‌افتد مشمول همین جریان بحث امروز ما باشد این مربوط به بعضی از موارد خاصی است كه ذكر شده كه انشاءال له در جلسه بعد بسته به تناسب آن وضع و موقعیت مسئله، این قضیه هم مطرح بشود اما انسان كاری را كه می‌خواهد انجام بدهد باید سهل تر و سریعترباشد باید سهل تر به مقصود برسد، راحت تر به مقصود برسد.

 امام علیه السّلام طبق همین مسئله، می‌فرمایند كسیكه می‌خواهد انفاق كند اگر در یك وضعیتی باشد كه‌

 این انفاق براو سهل تر باشد راحت تر باشد خب این بهتر است تا این كه انفاق مشكل باشد نتواند انفاق كند هزار اما و لیت و لعل در یك انفاق قرار می‌دهد وقتی كه به انفاق می‌خواهد برسد انگار جان او را می‌خواهند از تنش در بیاورند.

 وقتی كه می‌خواهد برای خدا قدمی بردارد انگار سرمایه‌ی عمر اورا از او می‌گیرند. چرا اینطور است؟ اصل و ریشه‌ی برای همه این مسائل كیفیت نگرش و كیفیت نظره‌ی انسان است نسبت به این مسائل براساس تعلّقات و عدم تعلّقات نفسانی. مشكل در قضیه و مسئله، پرداخت نیست، قدم درراهی برداشتن نیست. انسان آن قدم را برمی‌دارد انسان آن اقدام را می‌كند. مشكل؛ مشكل نفس است. اگر پای فرزند ما دچار آسیبی بشود، براحتی دومیلیون برای جبران او و برای ترمیم اوهم می پردازیم و هیچ مسئله را برخود سخت و ناهموار نمی‌دانیم اما اگر یك موردی پیدا بشود كه احتیاجی باشد پنجاه هزار تومان را نمی‌توانیم بپردازیم چرا؟

 چون در صورت اول تعلّق وجود ندارد. فرزند چون وجود باقیه یك پدر است، به عنوان خود شخص به او نظر می‌شود و لذا در پرداخت سختی و مشكل وجود ندارد بیش از این مقدار هم اگر از دستش بربیاید می‌پرازد مگر نداشته باشد، اما وقتی می‌گویند آقا پنجاه هزار تومان بده شخص نیاز دارد برویم تحقیق كنیم بعد ببینیم آیا این مقدار می‌شود؟ نمی شود نصفش را پرداخت؟ نمی‌شود دیگری بیاید نصفش را بپردازد؟ در حالتی كه در هر دو قضیه دفع مال از موجودی است. در هر دوجای مسئله از جیب خرج شده، درهردوتای مسئله ازموجودی بانكی پرداخت شده در هردوجای قضیه دیگر برگشتی وجود ندارد اما در این‌صورت به راحتی می‌پردازد بیشتر هم می‌پردازد، اما دراین صورت به سختی می‌پردازد. یك مثال دیگر میزنم كسی را كه نسبت به او علاقه دارید نسبت به او محبت داری نسبت به او احساس انس و نزدیكی می‌كنید هر شخصی می‌خواهد باشد یارتان می‌خواهد باشد دوستتان می‌خواهد باشد رحم‌تان می‌خواهد باشد فرد دیگری می‌خواهد باشد بسته به مراتب انس و محبت ببینید داریم نزدیك به مطلب می‌شویم دفع مال و انفاق می ببینید راحت تر است. یك رفیقی دارید تازه امروز به او رسیدید خیلی بخواهید برای او احترام بگذارید اورا دعوت به منزلتان می‌كنید یا یك جایی، هزار تومان دو هزار تومان پنج هزارتومان خرج می‌كنید اما یك رفیق صمیمی دارید خیلی با شما صمیمی است در صمیمیت به یك حدی رسیده است كه بین خود و بین او حاجبی نمی‌بینید تا می گوید چه قدر من نیاز دارم اصلا سئوال نمی‌كنید چه مقداركاغذ؟ درمی‌آورید می‌گویید هر مقدار می‌خواهی خودت برو بنویس و برو بگیر! این تفاوت بین این دو عمل از كجاست؟ این تفاوت بین این دو مسئله از كجا آمده است؟

 یك جا بیشتر ندارد و آن‌تعلّق نفس است در آن جاتعلّق وجود دارد نمی‌تواند بپردازد در این جا دیگر این تعلّق وجود ندارد اصلا خود كاغذ را می‌دهد می‌گوید آقا خودت برو بنویس.

 چرا اصلا به من می‌گویی خودت برو بنویس خودت برو بگیرخودت برو خرج كن، بنده خودم دیده‌ام‌

 بعضی از افراد در زمان گذشته از شاگردان مرحوم آقای حداد رضوان ال له علیه كه بین این‌ها این مسائل نبود این‌ها در ارتباط با مسائل مالی یكدیگرآن چنان بودند كه وقتی اصلا از تو جیب همدیگر پول برمی‌داشتند اصلًا نمی‌گفتند آقا ما این قدر برداشتیم فقط اومی‌دید كه إ الان جیبش خالی شد.

 یا او می‌دید كم شد و نه می‌گفت به او كی برداشته‌ای؟ و چه قدر؟ و نه او سئوال می‌كرد، این جوری ها.

 زمان حضور حضرت حضرت بقیة ال له ارواحنا فداه و عجّل ال له تعالی فرجه الشریف در روایت داریم موقعیت اینگونه خواهد شد.

 یعنی آن شخص می‌رود در دكان یك شخصی هر چه نیاز دارد سوار وانت می‌كند می‌برد منزلش. آن هم می‌آید ....

 این دیگر بسته به احتیاج است، البته بی‌انصافی نمی‌كند، حالا به جای یك سماور ده تا بیاورد. نه آن یك سماور بر می‌دارد سماور پنج نفره بر می‌دارد، سه نفره بر می‌دارد به آن مقداری كه مورد نیاز است، به آن مقداری كه احتیاج دارد.

 آن وقت ببینید آن مدینه فاضله و آن جامعه موعود و توحیدی كه به ما وعده می‌دادند و وعده می‌دهند آن كجاست و جامعه به چه صورتی خواهد رسید؟ و به چه كیفیتی خواهد رسید؟ و مسئله اقتصاد از دیدگاه فكری انسان خارج می‌شود.

 و ذخیره و اندوختن به طور كلی از دیدگاه انسان بیرون می‌آید. این مسئله در آن زمان محقق خواهد شد. البته ما نمی‌گوییم كه حالا محقق نمی‌شود. این گوی و این میدان، هر كس هست بسم ال له.

 من یك وقتی در زمان مرحوم آقا رضوان ال له علیه یك همچنین فكری به سرم افتاده بود. خوب از حالا جوانتر بودیم. یعنی الان پیرنشدیم ... منظورم حالا ... یك همچنین مسائلی به سرمان افتاده بود.

 جریانی پیش بیاید، موقعیتی پیش بیاید، افراد بتوانند خیلی راحتر باهم ارتباط داشته باشند. یادم است، یك وقت با ایشان به قم مشرف شده بودیم در همان زمان سابق، در مراجعت ما این قضیه را در ماشین با ایشان مطرح كردیم. كه ما آقا یك همچنین ...

 ایشان فرمودند: دیگر حرفش را هم نزنی ها، اصلا صحبت این را به میان نیاوركه پشیمان خواهی شد، پشیمان خواهی شد. در حالیكه خود ایشان با بعضی از افراد و دوستانشان اینچنین بودند. اما مطلب ...

 علی كل حال این مسئله همین است دیگر حالا ما مطلب را گفتیم. امام صادق علیه السّلام می فرمایند: كه وقتی انسان به این مرتبه ازعبودیت برسد هانَ عَلَیهِ الانْفاقْ. انفاق دیگر برای او آسان خواهد شد.

 حساب را نمی‌رسد، به جا انجام می‌دهد ها، نه به غیر جا. این همان موضوع مهمی است كه باید امروز به او برسیم. به جا انجام می‌دهد ولی روی او فكر نمی‌كند. روی او پرونده نمی‌سازد. فكرش را پس ازانفاق دیگر تا سالهای بعد به دنبال او نمی‌فرستد. بابا دادی تمام شد و رفت چه خبر است؟ ما در سال گذشته در

 فلان روز فلان مبلغ پرداخت كردیم. دیگر تعقیب نمی‌كند. چرا مسئله اینطور است؟ چون قبلًا خود حضرت بیان كردند. تمام گرفتاریها در تمام شرایط، من جمله مسئله‌ی انفاق بر اساس تعلّق نفس پیش می‌آید وقتی كه نفس تعلّق دارد خود را محور و مركز می‌پندارد وقتی كه تعلّق نداشته باشد تبعا این مسئله نیست وقتی كه نفس تعلّق داشته باشد نمی‌تواند از محدوده‌ی نفوذ وجودی خود و آثار وجودی مربوط به خود پا را فراتر بگذارد و در زندان نفس و اثار وجودی خود، خود را مبحوس می‌كند و در این تار عنكبوت خود را گرفتار می‌كند این مال چیست؟ مال همین است، مال این است كه آنچه را كه خدا به او داده است اولًا از خود می‌داند دوماً خود را مالك او می‌داند و سوم از خود فراموش كرده است كه خودت در چه وضعیت هستی؟ توخودت و وجودت و هستی‌ات از دیگری است آنوقت به این عوارض مترتّب از وجود داری تكیه می‌كنی؟

 به قول مرحوم آقا وقتی كه به یك چلچراغی، لوستری نگاه می‌كردند می‌فرمودند: خود این لوستر وجودی از خود ندارد آنوقت ما حركت این لوستررا متصّف، به او بدانیم؟ حركت این چلچراغ را مستقل از لوستربدانیم و حركت او را در نظر نیاوریم؟

 این خودش در ذات خودش متعلق و وابسته به مبدا و یك منشایی است چطور ممكن است آثار وجودی، مستقل از آن مبدا و مستقل از آن منشاء، لحاظ بشود؟ وقتی كه عبد در مقام عبودیت، وجودی برای خود ندید تبعاً آنچه را كه به او اعطا می‌شود آن را از خود نمی‌بیند و تبعاً آنچه را كه خدای متعال به او اعطا كرده است از نقطه نظر نگرش و عواملی كه می‌خواهد بر این مترتب و حوادثی كه می‌خواهد بر این بار كند آنها را هم مستند به ذات او می‌داند و در همان موردی انفاق می‌كند كه خدای متعال او را امر كرده است یعنی امام علیه السّلام در اینجا مورد را هم بیان می‌كند. سر خود نمی‌توانی انفاق كنی، سر خود نمی‌توانی این مال را بپردازی، سر خود نمی‌توانی هر چیزی را خرج كنی.

 باید ببینی خدا به توگفته در كجا خرج كن و در چه موردی؟ وكدام نوع از آن كیفیت مخارج؟ طبق همان باید انجام بدهی. در اینجا كم، در آنجا بسیار، در اینجا متوسط، در آنجا هیچ، در آنجا هیچ، هر چند توقع باشد، هیچ.

 در بعضی از موارد انسان ممكن است به این قضیه ابتلاء پیدا كند شخصی از او توقع داشته باشد، خب بی‌خود توقع دارد. انسان صلاح نمی‌داند آن در آن موردی كه او توقع دارد خرج كند برای او صلاح نیست. بی‌خود توقع دارد، نباید توقع داشته باشد در یك مورد شخص اصلا توقع ندارد انسان باید در آن مورد خرج كند این مخارجی كه خرج می‌شود ....

 دربسیاری از موارد شخص در مورد حیا، و در موقعیت نامناسب اجتماعی قرار می‌گیرد و آن انفاق را می‌كند این انفاق ارزش ندارد.

 آقا می‌خواهیم در اینجا حسینیه‌ای بسازیم شما هم در اینجا صاحب عنوان هستید فلان مبلغ هم آمدیم از

 شما بگیریم. خب می‌بیند این همسایه ها هستند در اینجا، اگر ندهد بد است می‌گویند حاج فلان در اینجا نداده فلان حسینیه می‌خواهد خرج بشود این هم شروع می‌كند یك مبلغی را پرداختن! این مبلغ فایده‌ای ندارد. یك قَران به حسابت نمی‌نویسند، یك قَران، بی رودروایسی.

 هیچ نمی‌نویسند، یك وقتی نه، خود شما می‌خواهی یك مبغلی را خرج كنی یا فرض بكنید فلان حسینیه می خواهد ساخته شود، فلان مسجد، آقا به ما اجازه می‌فرمایید از پول خمس، این مبلغ را در مورد حسینیه بپردازیم؟ نه خیر اجازه نمی‌فرماییم مبلغ خمس و سهم امام در مورد حسینیه ومسجد نباید خرج بشود مگر دریك موارد خاص حالا این شخص از جیبش نمی‌خواهد بپردازد می‌خواهد از كیسه صاحب الزمان خرج كند امام زمان راه دارد این پولی كه الان برای این مورد دارد صرف می‌شود به اجازه چه شخصی دارد دراینجا خرج می‌شود؟ اگر مایلی، می‌خواهی حسابی برایت در نظر گرفته بشود از جیب مبارك بپرداز اشكالی ندارد، چرا می‌خواهی از مالی كه امام دستور داده در موارد خاص باید این مال خرج بشود، چرا می‌خواهی از كیسه امام خرج كنی؟ در نتیجه نه به حساب آن گذاشته می شود نه به حساب این گذاشته می شود هیچ كدام فیما امَرَه اللَه تعالی انْ ینْفِقَ فِیه در هر موردی كه خدا گفته، در هر موردی كه تكلیف اقتضاء كرده، در هر موردی كه مورد رضای مولاست باید خرج كند. هانَ عَلَیهِ الْانْفاق همانطوری كه قبلًا راجع به این مسئله عرض شد توضیحش تا حدودی برای این مجلس و برای مجالس بعد می‌ماند و آن اینكه گرچه ظاهر عبارت مسئله‌ی انفاق یك مسئله اقتصادی است و ظاهر منظور امام علیه السّلام در انفاق به مسئله مالی برمی‌گردد اما با توجه به سایر فقرات و آن حقیقت فقه و فقه الحدیث این روایت شریف می‌توانیم بگوییم منظور امام صادق علیه السّلام ازمسئله انفاق مراتبی وسیعتر از جهات اقتصادی است.

 یك مرتبه‌ی انفاق، انفاق در مسائل مالی است، انفاق در مسائل اقتصادی است، كمك به ذَوِی‌الحاجات از افراد محتاج و آبرومند و صرف اموالی كه خدای متعال چه به صورت وجوب یا استحباب، امر در صرف مال در آن موارد كرده، یكی از مراتب انفاق، انفاق در مسائل جانی است یكی از مراتب انفاق، انفاق در مسائل شانی و شخصیتی است، یكی دیگركه بالاترین مرتبه‌ی انفاق است، انفاق در مسائل نفسی و آثار ذاتی خود وجود است حالاببینیم در این مجلس تا كدام مرتبه می‌توانیم پیش برویم؟

 انسان به یك نحوی و شكلی است كه نفس او را كه خدای متعال این نفس را خلق كرده به واسطه ابتعاد ازمسائل ربوبی و گرفتاریهای در این دنیا، تعلقاتی خارج از آن جهات اتصالی خودش و جهات ربطی خودش به منشاء خودش پیدا می‌كند و متاسفانه این جهات هر چه بیشتر بر او بگذرد در نفس او قوی تر و راسخ تر می‌شود و هر چه عمر بگذرد بیرون بردن این جهات واین صفات و قطع اینها برای انسان مشكل تر خواهد شد.

 تعلّقاتی كه یك بچه دارد خیلی راحت تر و سبك تر است از تعلّقاتی كه یك جوان دارد. تعلّقاتی كه یك جوان دارد خیلی راحتر از بین می‌رود تا تعلقاتی كه یك شخص مسن دارد. تعلّقاتی كه یك شخص مسن دارد

 خیلی راحترازبین می‌رود تا یك فردی كه به سنین كهولت واینها رسیده باشد البته در صورتی كه درمقام تهذیب نباشد، خیلی مشكل است.

 وآن تعلّقات ... البته منظور فقط تعلّقات مادی نیست، كلّ تعلقات نفس است در هر مرتبه به مقتضای شئون و شرایط همان مرتبه خود، تعلقات نفسانی كه یك شخص بسیار مسن دارد و برآن تعلّقات خو گرفته است و سالیان سال این تعلّقات در نفس او متمركز و متركز شده است بسیارسخت تر و كوبنده تر و دشوارترخارج می‌شود تا آن تعلّقاتی كه یك جوان در ارتباط با این مسائل دارد لذا رسول خدا یا امیرالمومنین، ظاهراً امیرالمومنین علیه السّلام در تربیت افراد در همان حِكم می‌فرمایند در تر بیت افراد: عَلَیكُمْ بِالْاحْداث. بر شماباد كه جوانها را اول پی‌گیری كند در تربیت افراد سراغ جوانها بروید چون جوان تعلّق ندارد زودتر مطلب را می‌گیرد، راحت تر مطلب را می‌گیرد، آسان ترمی‌گیرد اگر قرار بر این است با یك فردی كه مسن است و سالیان طولانی از عمر خودش را در این تعلّقات نفسانی و انانیت ها و گره هایی كه بر پای خود آنچنان اینها را محكم واستوارساخته كه قدرت حركت را از او گرفته و قدرت نفس كشیدن را از اوسلب كرده است بخواهی بیست ساعت، سی ساعت صحبت كنید تا یك مقدار، یك گره شُل بشود با یك جوان به یك ربع قضیه حل می‌شود چون هنوز درآن مرتبه واقع نشده لذا جوانها بسیار باید به این نكته توجه كنند كه این نعمتی را كه خدای متعال در این سنین نصیب آنها كرده است كه آنها را متوجه ادراك حقایق و واقعیات كرده است این موجب حركت سریع و جهش و پرش برای عبور از عوالم است كه این مسئله برای افراد مسن كمتر دست می‌دهد و كمتر برای آنها حاصل می‌شود و این مسئله، خیلی مسئله‌ی بسیارمهمی است لذا مرحوم آقا در نظر دارم درمجالس خودشان به افرادی از جوانها یا ازغیر جوانها كه اینها آمادگی داشتند، استعدادی داشتند و قابلیتی داشتند، به اینها می‌پرداختند با اینها صحبت می‌كردند و آن مطالب دقیق را در لابلای مسائل مختلف به اینها تزریق می‌كردند برای آنكه آن نفس آمادگی بیشتری دارد.

 راجع به یك مورد من اطلاع دارم، یك شخصی بسیار بسیار فرد ثروتمندی بود الان لابد به رحمت خدا رفته بسیار فرد ثروتمندی بود اگربخواهم راجع به بعضی از خصوصیتش توضیح بدهم امكان دارد بعضی از دوستانی كه هستند خب تطبیق مصداق كنند، راجع به یك قضیه‌ی مسجد مرحوم آقا با ایشان صحبت كردند كاملًا یادم است ایشان وقتی كه داشت می رفت، ایشان را صدا كردند و راجع به یك قضیه فرش مسجد كه این مسجد فرش‌هایش دیگر مندرس شده و احتیاج به تعویض دارد اگر برای شما ممكن است نسبت به این مسئله اقدامی بكنید خود آن شخص هم قبلًا به آقا عرض كرده بود كه اگر برای مسائلی، افرادی، خصوصیاتی، جهاتی به نظرتان میرسد خودتان تذكر بدهید

 باتوجه به این قضیه، بنده در نظر دارم كل آن مبلغی كه شخص در آن موقع پرداخته بود حدود بیست هزار تومان یا سی هزار تومان بوده در حالتیكه مسئله خیلی بیش از اینها اقتضا میكرد در حالیكه این مبلغ برای‌

 یك همچنین شخصی شاید به اندازه یك، یك تومانی یا دو تومانی كه در جیب افراد عادی است یعنی اینقدر مسئله ....

 خب این چرا اینطور است؟ نماز هم می‌خواند، دعا هم می‌خواند، از كنار مسجد هم عبا بر می‌دارد وتغییر لباس و اینها هم می‌دهد و مفاتیح و قرآن ... و همیشه تسبیح دستش است، در شبهای سه شنبه هم می‌آید و یك قدری هم دورتر می‌نشیند و از مطالب هم استفاده می‌كند اما چرا قضیه اینطوره؟ چرا؟ چون روایت عنوان بصری را مطالعه نكرده ...

 اگر می‌رفت ایشان مطالعه می‌كرد و مطالعه‌ی واقعی می‌كرد نه مطالعه‌ی روزنامه‌ای نه مطالعه‌ی داستانی و فكاهی و نویسندگی، مطالعه‌ی درست می‌كرد. برایش مشكل نبود و همین! ایشان هم دیگر هیچی نگفتند همین. خب آقا اینكه نیاز به این ندارد این می‌خواهد با همین قضیه یك قدم تو را بیاورد بیرون، چرا داری در جا می‌زنی؟ چرا خودت را در اینجا گیر انداختی؟ هان! تو كه الان آفتاب عمرت بر لب بام است، تودیگر چرا؟ توكه می‌دانی این وضعیت دوام نمی‌آورد دیگر چرا؟ این آقا دوسال دیگر می‌رود مشهد، این مسجد و اینها را واگذار می‌كند خداحافظ شما ما رفتیم.

 حتی به نحوی كه گاهی از اوقات كه ما درهمان زمان می‌رفتیم و به ایشان می‌خواستیم یك مطلبی، یك خبری یك قضیه ای كه در مسجد اتفاق افتاده بگوئیم ... می‌فرمودند من دیگر نمی خواهم اسم مسجد قائم را بشنوم.

 این اینجوری است خب حالا فرض بكنید كه خب این نحو باید .... عمل كرد؟، این تعلّق موجب می‌شود كه انسان نتواند حركتی بكند. قارون، از اول قارون نبود، قارون از اول از یاران حضرت موسی بود. با حضرت موسی رفیق بود، پسر عموی حضرت موسی بود، بسیار با آن حضرت رفیق بود همیشه در كنار آن حضرت بود روزی ازآن حضرت درخواست می‌كند كه دعا كن خداوند به او ملكی عنایت كند، تملك عنایت كند، خب حضرت موسی صلاح نمی‌بیند می‌گوید برایت صلاح نیست، اصرار می‌كند. دعا می‌كند بسیار خوب. كم كم ملك پیدا می كند، تملك پیدا می‌كند اموال بر اموال تا به حدی كه در قرآن خدای متعال اورا ضرب المثل قرار می‌دهد ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ القصص، ٧٦ كلیدهای خزائن او را افرادی می‌كشیدند! می‌دانید؟ در آن موقع هر كلیدشان كه چند منی نبود مثل همین درها و كلیدها، حالافرض كنید كه پانزده یا بیست سانت، حالا هست كلیدهایی كه گاهی اوقات در این طرف و آن طرف دیده می‌شود.

 خوب این چقدر باید گنج داشته باشد؟ چقدر باید جاهای متعددی برای نگهداری اموال، اشیاء، چیزهای عتیقه چیزهای ارزشمند، طلا، جواهرات باید داشته باشد كه آن افراد قدرتمند، افراد توانمند لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ با سختی، وزنه‌ی این مفاتیح را بتوانند این طرف و آن طرف ببرند كه دزد نیاید وكلید را نبرد، چه كار نكند ولی این برای او چه شد؟ به یك مرتبه‌ایی رسید این كه برای حفظ موقعیت خود دست به شنیع ترین كار، تهمت عمل خلاف وعمل قبیح به ولی زمان خودش، پیغمبر زمان خودش را می‌دهد.

 یعنی این انسانی كه در یك وقت، خود را از زمره‌ی فداكاران حضرت موسی به حساب می‌آورد ورفیق طریق او بوده، در جنگها با او شركت می‌كرده، در مسافرتها با او می‌رفته و در كنار او بوده، این تعلّق به كجا می‌رساند انسان را؟ این تعلّق در همه جا هست مگر خودمان را نمی بینید؟ انسان را به جایی می‌رساند كه برای از دست ندادن مال، از دست ندادن شخصیت، ازدست ندادن موقعیت، حاضر است ...

 چند سال پیش در یك جایی بودیم در آنجا صحبت شد یك شخصی می گفت: كه من در یك جا شركت كردم دیدم عملا نه تنها غیبت می كنند تهمت می زنند می‌گفت من به آنها اعتراض كردم مخدره ای بود می گفت من به آنها اعتراض كردم گفتم آیاروش بزرگان این قسم بوده؟ به این كیفیت بوده؟ گفتم بر فرض كه تهمت نباشد آیاغیبت جزء دستورات شما بوده؟ گفتند: برای ارشاد اشكالی ندارد. ببینید!

 برای هدایت و ارشاد اشكالی ندارد! یعنی آن دین و مكتبی كه بخواهد قوام و ارزش و ثبات خود را بر اساس تهمت زدن و غیبت كردن استوار كند وعلی الاسلام السّلام. لَوْ بُلیت الرَّعیةُ بِراعٍ مِثْلِ یزید دیگر فاتحه اسلام را باید خواند.

 امام حسین علیه السّلام در كوچه های مدینه می‌گذشت به یك شخصی رسیدند و فرمودند وقتی جریان به یزید رسیده بود وقتی كه كاربه خلافت مثل یزیدی رسیده وعلی الاسلام السّلام.

 جدی ما راجع به این قضیه واقعاً فكر كردیم، من خودم فكر نكردم، فكر جدی ها، ببینید آخر چطور می شود؟ مردم در چه وضعیتی قرارباید بگیرند كه آن صفات را ...

 خب پیغمبررا ندیدی بسیار خوب، صفاتش را كه شنیدی، خصوصیاتش را كه شنیدی.

 این مردم بیایند این یزید ورق باز، عرق باز، فاحشه باز، از این بازها هزار تا داشته، این را ببینند روی منبر پیغمبر، نمازجمعه می خواند، برای مردم خطبه نقل می كند یعنی: می گوید من جای رسول خدا هستم! امر من امر است! نهی من نهی است! امر من مطاع است!

 اینها از زمان پیغمبر آمده است. نماز از زمان پیغمبر آمده. نماز جمعه از زمان پیغمبر آمده خطبه از زمان پیغمبر آمده، منبر از زمان پیغمبر آمده.

 می رود بالا ی منبر می گوید: به من نگاه كنید انگار به پیغمبر نگاه كردید! مرا ببینید انگار پیغمبر را دیدید! معنایش اینست دیگر، دستورات مرا انجام بدهید.

 همین چندی پیش كه توفیق تشرف پیدا كرده بودم شبها كه در مسجدالنبی بودم ساعتها می نشستم وبه این قضیه فكر می كردم‌

 كه آخر چطور می شود انسان در یك موقعیتی فكر كند؟ همین جا، همین جا، این ده متری ما، در كنار همین ستون، همین ستون حنانه، همین ستون توبه، در همین ستون، ١٤٠٠ سا ل پیش، برگشتیم به عقب مثل همین امشب توهمین ستون ... امیر المومنین را می آورند. می گویند: باید با این بیعت كنی. قضایا همه‌

 تكرار؟ آنجا تازه به خودم آمدم عجب! چه مسائلی بوده! چطور می‌شود؟ اصلًا چطور می‌شود برای انسان ... امیرالمومنین می‌گوید: آخر به چه حسابی من باید با این بیعت كنم؟

 آخرروی چه حسابی؟ این مرجع تقلید من است؟ كه این پدر من است؟ حالا به حساب پدریت و اخوت ازاو تقلید كنم؟ مسئله كه اصلًاتقلید نبوده.

 آیا این پیغمبر است؟ این از پیغمبر دست خط دارد؟ یهودی آمده میگوید خدا كجاست؟ می گوید خدا علی العرش است میگوید: پس پایین خدا ندارد.

 می گوید: بزنید بیرونش كنید. بیا این هم سوادش! حالا می گویند: باید بیایی بااین بیعت كنی! نه ما هیچ چیز سرمان نمی شود باید بیعت كنی.

 التفات كردید؟ ما این مسائل را داشتیم ها یعنی: اسلام اندوخته‌ای است از این جریانات، این جریان برای امروز من وشماست، امروزدیگر ما یونجه نخوریم، امروز به جای غذا كاه نخوریم، این برای امروز ما است.

 این برای امروز ماست كه دست در دست هر كسی ندهیم و زمام امور دنیا و آخرت را به عهده هر نالایقی نسپاریم. معنایش این است. این جریان برای امروز ماست.

 امام سجاد را آوردند توی همین مسجد، امام سجاد را آوردند نشاندند. یا با یزید بیعت كن یا گردنت را می زنیم!

 مسلم بن عقبه آمد این كاررا انجام داد! ویكی از مسائلی را كه بعضی ها اصلا انكار كردند مثل آقا شیخ عباس قمی! انكار كرده گفته: اصلا یك همچنین مسئله ای اتفاق نیفتاده! نه آقا، اتفاق افتاده، گفته كی امام سجاد بایزید بیعت می‌كند؟ نه آقا، اتفاق افتاده! بیعت كرد! گفت بیعت نكنی گردنت رامی زنیم! می زند دیگر، هیچ طوری هم نمی شود! هیچ طوری هم نمی شود!

 سه روز مال و جان و ناموس مردم مدینه را یزید بر لشكریانش حلال كرد. سه روز! متوجه اید چه شد؟ ما این مسائل را داشتیم.

 می گویند اسبها در كنار قبر پیغمبر تا زانو در خون می رفتند.

 اینقدر از مردم كشته و نظایرش خوب زیاد اتفاق می‌افتد. اینها همه برای چیست؟ برای این قضیه است باید این انجام بشود، باید آن انجام بشود. چه حسابی؟ چه منطقی؟ هیچ! منطق نمی‌خواهد! خب این مال افراد است. ما چه كنیم؟ ما هم مثل بقیه؟ یا نه. خدای متعال با هر شخصی بر اساس فكری و نفسی و ظرفیت علمی و مدركات او برخورد می‌كند. این عذر نمی‌تواند ما را موجه سازد. ما نمی‌توانیم دیگر عذر بیاوریم. ما دیگرمتوجه شدیم حالا كه متوجه شدیم باید حساب پس بدهیم، باید درست عمل كنیم. هر جا قدم نمی توانی بگذاری، هر جایی نمی توانی بروی، آقا ما چه می دانیم از ما پذیرفته شده نیست، آقا ما خبر نداریم از ما قبول نیست! از ما كسی قبول نمی كند.

 هر شخصی پرونده‌ی خاص به خودش را دارد، دونفر دو پرونده دارند و در روز قیامت دوجا می ایستند، دوجا می ایستند. یك عمل را انجام دادند ولی دو جا می ایستند. این ذهنیات و براساس یك استعدادات و آن هم براساس استعدادات دیگر، این روش، روش قارون است.

 اما روش اولیاء خدا چیست؟ اولیاء خدا چطور عمل می كنند؟ نمیدانم این قضیه را به رفقا گفته ام یا نه؟ البته تكرارش خب اشكالی ندارد یكی از دوستانمان از رفقا كه خداوند توفیق را شامل حالش افزون كرده و از بستگان هم هست. می‌گفت: یك روز رفتم خدمت مرحوم آقا مرحوم آقا با او یك خویشاوندی بسیار نزدیك داشتند می گفت: رفتم پیش ایشان اموالی را من به بعضی ها مدیون بودم گفتم: كه آقا من اموالی را ...، شرایط من این است، این كار را كرده ام، این كار كرده ام.

 و الان اموالی را به بعضی مدیون هستم. ایشان فرمودند: خب ما یملكت چیست؟ گفتم: من یك منزل دارم واز آن طرف هم سمتی دارم در جایی درس می داده، استاد بوده همین، من غیر از این چیزی ندارم.

 ایشان فرمودند: طبق نظر شرع با تو بگویم یا آنچه را كه خودم می‌خواهم.

 گفتم: نه آقا! آنچه را كه خودتان می‌خواهید، فرمودند: اگردرویشی منزلت را بفروش و قرضت را بپرداز. ببینید اگر درویشی منزلت را بفروش برو از زیر قرض در بیا. شرع این را نگفته ها، البته شرع این را گفته ولی نه شرع ظاهر، شرع ظاهر، توضیح المسائلی می‌گوید: نه!

 شخص اگر مفلس بشود و محجّر بشود كه حكم تحجیر به او بار بشود چند چیز او معاف است. یكی مركب او ویكی منزل او ویكی هم اثاث بیت او وبقیه را حاكم شرع تقسیم می كند به آن غرما، به هر كسی یك مبلغی به حسب تناسب می‌پردازد، این مال شرع رساله‌ی عملیه‌ای است. ما یك شرع دیگه هم داریم! شرع چی؟ شرع امیرالمومنین دینی كه امیرالمومنین! آن دین را بر خود می پسندد و آن دین را به همه نمی‌گوید و به همه توصیه نمی‌كند نه این كه به همه توصیه نكند آخر كسی نمی پذیرد لذا می آید با افراد بر همین ظاهر عمل می كند، آن چیست؟ آنی كه طلب كارند، بپرداز اقا، خودت را راحت كن، از فكر مردم بیا بیرون، نگذار افكار مردم تو را تعقیب كند، نگذار وقتی كه داری می‌خوابی بدانی شخصی در فكرتو است، این كار را نكن، خودت را راحت كن، از نفوذ مردم راحت كن. الان هشت سال است كه مرحوم آقا از دنیا رفتند، همین دو سه هفته پیش ما با هم صحبت می‌كردیم می گفت فلانی! می دانی چی حساب ما را رسید؟ این كلام پدرت حساب ما را رسید، همین، اگر درویشی منزلت را بفروش. این می شود چی؟ هان علیه الانفاق، وقتی كه عبد درخود چیزی نبیند، هان علیه الانفاق، منزل خودت را بفروش، خب می رویم یك جایی اجاره می‌كنیم بالاخره توی خیابان كه نمی‌مانیم، یكی ما را می‌برد توی خانه‌اش، بالاخره یكی دلش به حال ما می‌سوزد، رفیقی پیدا می‌شود می‌گوید آقا فعلا بیا تومنزل ما بمان.

 او عوض می‌شود، این طور نمی‌ماند، عوض می‌شود. مسائل عوض می‌شود، تغییر پیدا می‌كند. این‌

 مربوط به حساب. این مسئله خب تا این مقدار توضیح من خیال می‌كنم رفقا دیگرمسئله را گرفته باشند. به مسائل دیگربپردازیم.

 الان ساعت چند است؟ این‌جا كه ساعت نیست! اقلًا منزل آقای دكتر یك ساعت ...! هان آن گوشه گذاشته‌اند. حالا این دفعه ساعت را ... نه این جا هم كه من نمی بینم، این جا مانع است، ساعت را دفعه دیگر بگذارید مقابل كه ما دیگر این‌قدر رفقا را اذیت نكنیم و زودتر مسئله را تمام كنیم.

 مسئله دوم انفاق در جان است. این مطلب را عرض می كنم و نسبت به مسائل انشاءال له برای جلسه بعد چون ظاهراً رفقا خسته شدند و كم كم در دلشان ...، خب نباید انسان ...

 مسأله دوم انفاق در جان است. خدای متعال این جانی را كه به انسان داده، این زندگی كه به انسان داده است این زندگی را بر اساس یك قوانین و بر اساس یك برنامه‌ای برای انسان مقرر كرده اگراین حیات، طبق این برنامه پیش برود انسان، شخص موفق و رستگاری خواهد بود اگر طبق این برنامه پیش نرود نه تنها هیچ نفعی ازاین زندگی ... چه شصت سال، چه ششصد سال، چه شش هزار سال، آن دیگر در طولانی و نزدیك بودن تفاوتی نمی‌كند وقتی كه این، طبق آن برنامه پیش نرود، طبعاً چه خواهد شد؟

 دیگراین زندگی اثرخود را ندارد كه هیچ، بلكه موجب نكبت و موجب وبال برای انسان خواهد بود. این جان به دست خدا است. امام علیه السّلام می‌فرماید درتعلّق نسبت به جان و نفس، پای خودت را كنار بكش.

 جان خود و زندگی خود را از خود نبین، حیات خودرا از خود نبین، خودرا موجودی ببین كه خدای متعال تورا خلق كرده و روزی هم خواهد برد.

 ودراین مسئله شكی نیست. بین خلق و بین رفتن، این حیاتت را به خدا بسپار هر كاری خودش می گوید به هر نحو كه خودش می گوید خرج كن و در هر جا كه خودش می گوید باید صرف كنی‌

 نه آنچنان باید باشی كه اگر دستور آمد جانت را در راه خدا انفاق كنی، تكاهل كنی و زندگی دنیا را بر سعادت آخرتت ترجیح بدهی. خب در زمان پیغمبر هم بودند وقتی كه آیه جهاد می‌آمد آن منافقین، آنهایی كه زندگی دنیا را بر سعادت ابدی می‌خواستند ترجیح بدهند و به عبارت دیگر عوارض را بر آن حقیقت و ذات می خواستند ترجیح بدهند. آنها می آمدند پیش پیغمبر بهانه می آوردند. آقا زنمان مریض است؟ آقا خودمان چلاغیم؟ آقا سرمان درد می كند. آقا گرفتاری فلان داریم، آقا طلبكارها آمدند.

 خب رسول خدا هم چه می گفتند؟ خودتان می دانید، حكم شرعی این است خودتان می دانید وهمینطوراین مصیبت را امیرالمومنین هم داشتند. بعد از مسئله خلافت چند نفر آمدند پیش امیرالمؤمنین كه از زمره‌ی آنها همین عباس عموی پیغمبر بود و ابن عباس و ابوسفیان و عده دیگر كه چرا برعلیه اینها شما قیام نمی كنید؟ و چه بوده وچه بود ...!

 همان موقع امیرالمومنین علیه السّلام به افرادی كه آنجا بودند فرمودند: بسیار خب، من فردا قیام می كنم، همه امشب سرهایتان را بتراشید فردا با سرتراشیده دراینجا حاضر باشید. فردا چهار پنج نفر بیشتر نیامدند.

 پنج نفر بیشتر در روایات ذكر نشده كه آمدند. ببینید حرف، تمامش حرف است، وقتی كه می بیند قضیه جدی است نه.

 و انسان می تواند خودش را امتحان كند و خودش را بیازماید كه تا چه مقدار می تواند نسبت به این مسئله جلو باشد؟ این یك مقدار قضیه است اما طرف دیگر قضیه كه مسئله بسیار مهمی است این است كه انسان از آن طرف نیفتد.

 یعنی وقتی كه آمادگی برای ایثار و انفاق دارد این آمادگی انفاق و ایثار موجب نشود كه از تكالیف خارج بشود و در غیر از آن موقعیتی كه خدا و رسول و ولی او دستورداده اند بیاید این ایثار و انفاق را در آنجا انجام بدهد.

 آن هم غلط است هردوی اینها خلاف است امام علیه السّلام می فرماید وقتی تو جان خودت را مالك نیستی و مالك تو دیگری است. باید درایثارو انفاق و در صرف این مایملك، رعایت حال مالك راكنی نه خودت را، وقتی كه تو مالك جانت نیستی و خدا مالك توست دیگر نمی توانی بگویی من می خواهم اینجا جانم را فدا كنم بی خود می خواهی! بی خود می خواهی فدا كنی. حق نداری در ملك او تصرف كنی. عرفا این را می گویندها. عارف این را می گوید ببینید چقدر مسئله فرق می كند. یكی می گوید آقا بیا برو كشته بشو شهید بشو، چه بشو، فلان، این حرفها، یكی میآید می گوید از خود نباید ببینی. باید بدانی كه در چه وضعیتی هستی؟

 آیا مولا به تو دستور داده یا مولا به تودستور نداده؟ آیا مولا به تو گفته جانت را در اینجا انفاق كن؟ یا مولا گفته در اینجا صبر كن؟ بیایست، نتیجه اش در كجا ظاهر می شود؟ درآن جایی كه یك قضیه پیش بیاید. آقا برویم این كار را انجام بدهیم، آقا برویم فلان كار را بكنیم، آقا برویم اقدام كنیم، آقا برویم تودهانی به این بزنیم، آقا برویم این را سر جایش بنشانیم، آقا بیا ...

 درزمان پیغمبرمگر نبود؟ در زمان امام مجتبی علیه السّلام مگر نبود؟ شما فكر می كنید در زمان امام مجتبی علیه السّلام همه افراد خلاف كار و این چیزها بودند؟ نه آقا! اصحاب امام مجتبی بسیاری از آنها افراد منظم ومنزه واهل راه و اهل حال و اهل مراقبه بودند اما نكته را در نیافته بودند. وقتی كه تو در زیر پرچم امام مجتبی علیه السّلام هستی دیگر تورا چه سزد كه بیایی به امام علیه السّلام بگویی بروید این كار را بكنید، معاویه را سر جایش بنشانیم، تكه تكه اش كنیم، فلان.

 امام می گوید نه! من نمی خواهم این كار را انجام بشود. وقتی كه تودر زیر لوای امام مجتبی علیه السّلام هستی دیگر نمی توانی از خود بیش از آن تكلیف و بیش از آنچه كه به تو امر شده قدمی جلوتر بگذاری. یك قدم جلوتر گذاشتن، تصرف در ملكیت امام است چون امام مالك ماست الان امام زمان علیه السّلام مالك الرقاب همه ماست.

 یعنی: ما الان ملكیت برای خود نداریم مالك ما كیست؟ امام علیه السّلام است البته امام جنبه‌ی استقلال ندارد، آن چون ولایت پروردگاررا دارد و متجلی به ولایت پرودگار است والا خود او ابدا، اگر در مقابل خدا بخواهیم قرار بگذاریم امام زمان صفر، صفر، صفر، صفر، صفر، هیچ تفاوتی، صفر ...

 وقتی آن ولایت كلیه در یك شخصی طلوع می كند پس آن ولایت، مالك است نه آن بروز وظهور و مظهریتی كه الان تحقق پیدا كرده، دقت كنیم ها!

 امام زمانِ جدای از تولی به مقام ولایت، آن امام زمان صفراست هیچ ارزشی ندارد. با یكی از افرادی كه در همین خیابان می‌روند هیچ تفاوتی نمی كند. امام زمان یعنی شخصی كه ولایت كلیه الهیه نه اینكه به او عنایت شده از در یچه‌ی نفس او بروز و ظهوردارد. نه اینكه خدا ولایتش را از جیبش خارج كرده، گذاشته توجیب او، خدا ولایت را از خودش سلب كرده، داده به او! اینطوری كه مردم خیال می كنند، نه! اینطور نیست، این شرك است، این ثنویت است. ولایتی كه امام علیه السّلام دارد نفس ولایت خداست و عین ولایت خداست ودویت معنا ندارد همان ولایت را خدا ممكن است به یك شخص دیگر هم عطا كند. همان ولایت را ممكن است خدا به كسی دیگر بدهد و به اندازه‌ی سر سوزنی امام زمان این مطلب را به خود نمی گیرد كه بگوید خدا این را به من داده، خدا این را به من داده، همینكه به خود بگیرد خدا می گوید: ها! گرفتم، حالا با بقیه چه فرقی می كنی؟ حالا برو پیدایش كن. این مطلب هست!

 امام علیه السّلام درتمام مدت عمرش بر خلاف ما در تمام مدت عمرش حتی یك ثانیه به نظرش نیامده كه من الان دارای مقام ولایتم. تمام. من بگویم افكار امام زمان را، استغفرال له ما داریم در ... امام ...

 حالا این مقدار را حضرت به ما اجازه می دهد انشاء ال له. این جسارت و تجرّی را اجازه می دهد. امام زمان علیه السّلام می دانید الان چه فكر می‌كند؟ تمام فكر حضرت این است كه او ولایت دارد. عمل را انجام می دهد ولی می گوید او می كند. نه اینكه تصنعاً وتواضعا، واقعاً می گوید: اگر یك واقعیت در دنیا باشد همانی است كه در نفس امام زمان می گذرد.

 در عالم كون دخل وتصرف می كند ولی می گوید: او دخل وتصرف می كند نه من. او، ضمیررا به او برمی گرداند نه به انَا، به هو.

 رسول خدا، ماه را دونصف كرد ولی گفت: او دونصف كرد نه من، مرده را زنده كرد ولی گفت او زنده كرد، ما میگوییم، من، اشكال ازهمین جا پیدا می شود.

 تمام دعواها در دنیا بر سر انَا و هو پیدا می شود اگر ما جای این دوضمیر را باهم عوض كردیم. به این راحتی البته به این راحتی هم نیست ها.

 یك روز مرحوم آقا در جلسه می فرمودند: خب ما گاهی با ایشان شوخی می كردیم :

 می فرمودند: بعضی ها منازل را به چهل طریق تقسیم كردند. بعضی منازل را به هفت طریق تقسیم كردند خواجه عبدال له انصاری به چهل طریق. فلان كس به صد طریق، نمی دانم عبدال له بت به چه قدر! اینها

 ....

 اما بعضی ها آمدند راه را خیلی كوتاه كردند. خیلی كوتاه هم هست و این را بعداً توضیح می دهیم واین را در این جلسه، ... اعتراضاشان بلند می شود چون منتظرین زیادهستند، باید به بقیه مسائل هم رسیدگی بشود، ازاین نقطه نظر، دیگر ما مجلس را بیش از این طولانی نمی كنیم، البته ما كه راحتیم! آنهایی كه اینجا هستند

 ایشان می فرمودند: بعضی ها آمدند و منازل را به یك منزل تقسیم كردند، یك منزل آقا، یك قدم، یك قدم، عبور از نفس.

یك قدم بر هر دوعالم نِه‌ \*\*\* كه گامی بیش نیست‌

 گفتم: آقا ما تو همان یك قدم پدرمان در می آید! فرقی با آن صد منزل ندارد یك قدم با آن صد قدم فرقی ندارد ... ولی خب انسان می تواند، خداوند این قدرت را به انسان داده و راه و روش آن را هم نشان داده، انسان می تواند این یك قدم را برای خود آسان كند. آسانتركند، مسئله را بررسی كند، به مسائل برسد، كم كم می بیند یك مقداری راحت شد، از دیروزش بهتر شد، یك مقداری راحت تر الان با مطلب برخورد می كند. از این جلسه كه می رود بیرون می بیند یك قدری قضیه برای او راحت تر است وقتی به خود فكر می كند، می بیند می تواند، این مسائل را باید تكرار بكند باید طبق نظر باشد، اینی كه ما بیایم و احساسات ما را بگیرد وببینیم كه هر طوری شد! اینها ارزش ندارد.

 در دستگاه خدا احساسات نیست، در دستگاه خدا علاقه و عشق مغایر با منطق و عقل نیست اینها همه اش تخیلات است. یكی می گفت، آقا ما عاشق هستیم این حرفها سرمان نمی شود. نه آقا! اینجا كسی عاشق نمی خواهد اینجا عاقل می خواهند. یك وقتی یكی آمده بود به مرحوم آقا می گفت: من در حرم امام رضا علیه السّلام بودم یكی آمده بود یك حرفهای عجیب و غریب می زد بعد گفت ظاهراً عشق امام رضا او را گرفته بود و عقلش را از دست داده بود ایشان فرمودند كه: عشق امام رضا انسان را عاقل می كند! دیوانه جایش دیوانه خانه است!

 كی گفته عشق امام رضا آدم را دیوانه می كند؟ كی گفته عشق امام علیه السّلام انسان را از آن مبانی منطقی بیرون می آورد؟ كی گفته عشق امام علیه السّلام ا نسان را دست خوش احساسات می كند و انسان اعمالی را كه انجام می دهد وافعالی را كه انجام می دهد بر اساس محبتهای افراطی غیر منطقی باید انجام بشود؟ تمام اینها با مراتب سلوك منافات دارد.

 همین امام علیه السّلام در یك جا می گوید جان خودت را فداكن در یك جا می گوید نباید فدا كنی، در یك جا می گوید باید بروی، در یك جا می گوید نباید بروی. اگر زیارت امام علیه السّلام كه اینقدر درآن تاكید شده، اینقدر درآن توصیه شده است، برای انسان مبهم باشد این زیارت، زیارت مطلوب نخواهد بود

 وقتی كه به زیارت، انسان می رود باید بداند كه راه امن وامان است، سرخود حركت كردن و این مطالب را ندیده گرفتن، عاقبتی برای انسان ندارد و انسان به آن كمال مطلوب نمی رسد.

 همان سیدالشهدا كه درروزعاشورا دعوت می كند برای جهاد و برای انفاق، خود او برای موارد دیگرحد ومرز قرار داده است. عدم توجه به این مسائل موجب می شود كه ارج و ارزش زیارت انسان افت پیدا كند.

 یادم است در آن زمانی كه بعضی ازمخالفین مرحوم آقای حداد برای زیارت كربلا آمده بودند یك شب ایشان رفته بودند برای دیدنشان، حدود بیست روز از زیارت آنها گذشته بود البته من در آن مجلس نبودم خود آقای حداد این قضیه را نقل كرد وقتی كه رفتند در آنجا، به یكی از آنها خطاب كردند شما كه آمدید زیارت، خبر از زن و بچه تان دارید؟ آیا میدانید كه آنها درچه وضعیتی هستند؟ یا همینطوری آنهارا به امان خدا رها كردید؟ درست بر آنچه كه اتفاق افتاده بود خبر دادند. دقیق.

 یكی ازآن افراد از همان معاندین كه مر حوم آقا اسم ایشان را در روح مجرد نیاوردند، سیدی بود هندی واین از مخالفین و معاندین صد درصد با مرحوم آقای حداد و طریق عرفان بود واز شاگردان یك شخص زاهد كه در كربلا به زهد وبعضی از كرامات هم معروف بود، از شاگردان او بود وخیلی مخالف با عرفان بود.

 یك سیدهندی بود كه ظاهراً دو، سه سال پیش از دنیا رفت می‌گوید: آقا شما به این مطالب چه كار دارید؟ عشق امام حسین اینها را كشانده. ایشان فرمودند: امام حسین به شما گفته بیا اینجا و زن و بچه ات را الان در این شرائط نگه دار. امام حسین به شما گفته؟

 یعنی: این عارف وقتی كه می خواهد نگاه كند، نگاه به واقعیت می كند خدای نكرده نیاد و آن احساسات بیاید و آن حقایق را از دل بیرون كند و خود جایگزین او بشود و حقایق و منطق جای خود را با احساسات عوض كند.

 زیارت سیدالشهدا، زیارت عقلایی ومنطقی باید باشد، باید مسیر امن باشد، احساس امنیت باید بشود در یك همچنین شرائطی كه اوضاع مبهم است، معلوم نیست این زیارتها مورد نظر باشد در بعضی از شرائط خاص كه تكالیف خاص در آن شرائط دارد یك همچنین مواردی اتفاق افتاده اما نه هر جا.

 البته متصدیان امرو مسئولین باید به این عشق وعلاقه‌ی مردم به اولیاء دین توجه داشته باشند و موقعیت را برای افراد سهل و آسان كنند و وضعیت را برای افراد مهیا كنند و شیعه را از زیارت اماكن متبركه مانع نشوند. ما غیر از ائمه علیهم السّلام مگر چه داریم؟ این ائمه را از دست ما بگیرند مثل همین سنیها هستیم. هیچ تفاوتی نداریم مگرمردم شیعه غیر از این ائمه چه دارند؟ غیر از این زیارتها مگر چه دارند؟

 اگر این امام رضا در ایران نبود ما چه می كردیم؟ ما غیر از امام رضا چه كسی را در ایران داشتیم؟ تمام ملجأ و پناه مردم ایران زیارت امام رضا است. غمی دارند می روند امام رضا، غصه ای دارند می‌روند زیارت‌

 امام رضا، حاجتی دارند بلند می شوند می روند زیارت امام رضا، دلشان تنگ می شود میروند زیارت امام رضا، چه چیزی داریم ما؟

 خدای نكرده تسامح و تساهل در این مسئله، موجب بر انگیخته شدن غیرت پروردگارو بروز و ظهور صفت قهاریت او خواهد شد. باید مسیر برای عاشقان ولایت هموار باشد، راه باید باز باشد هر كسی می خواهد باید برود زیارت كند.

 نباید مسیر بسته باشد كسی نمی تواند ممانعت كند از زیارت، ولی افراد هم باید رعایت این مسائل را بكنند و توجه داشته باشند كه آن زیارتی مطلوب است كه توأم با موازینی باشد كه خود اینها برای انسان بیان كردند، مگر جان را به همین راحت باختن هنر است؟ خب انسان از پشت بام خودش را بیاندازد پایین! مگر هنر است؟

 آن زیارت، زیارت است كه طبق دستور باشد، در زیارتی كه دلی شكسته بشود آن زیارت فایده ای ندارد، در زیارتی كه مشكلی برای بعضی پیش بیاید، آن زیارت فایده ای ندارد، در زیارتی كه مخالف بارضایت پدر ومادر باشد آن زیارت نتیجه ای ندارد، در زیارتی كه براساس تهییج احساسات باشد آن زیارت نتیجه ای ندارد، زیارتی كه براساس عشق و علاقه ی منطقی و مقام عبودیت باشد آن ارزش دارد و آن دیگر حساب ندارد.

 آن چه حسابی دارد؟ همانی كه پیغمبر فرمودند: كسی كه فرزندم را زیارت كند در كربلا، بیش ازهزار حج و هزارعمره، خدا به او ثواب می دهد آن این زیارت است. زیارتی كه انسان دقیق بر طبق موازین باشد یك جا می گویند برو، یك جا می گویند نرو.

 امیر المومنین در یك جا می گوید برو، برو وسط لشگر، برو وسط لشگر، در آنجا شربت و حلوا كه نمی دهند آ قا، تیر است و شمشیر است و دریكجا همین امیرالمؤمنین، می گوید دست از جنگ بردارید، دریكجا همین امیرالمومنین می گوید عثمان را نكش! بدتر از عثمان كیست؟ نكش! من امام تو هستم می گویم نكش. حالا می آیند توجیه می كنند نه آقا امیرالمومنین شوخی كردند، نه آقا! در باطن یك عده را تحریك كردند! نه آقا ... این حرفها چیست؟ چرا تهمت می زنید به امیر المؤمنین؟ چرا دروغ می گویی؟ حالا دیگر نوبت امام شده؟ می گوید نكش، نكش دیگر. اگر شما عثمان را نكشی در روز قیامت خدا به تو بگوید چرا نكشتی؟ می گویی امیرالمؤمنین به من كلك زد، می گویی آقا امیرالمؤمنین گفت دیگر خدا با تو كاری ندارد، كاری با تو ندارد. اما نه! اگر آمدی و كشتی. روز قیامت می گویی چی؟ نه این حكم ظاهرش بود

 حكم باطنش چیز دیگری بود! زبانش می گفت نكش اما باطنش می گفت: بكش! خدا هم می گوید چی؟ خیلی خب حالا ترتیبت را می دهیم.

 تا بفهمی كه ظاهر و باطن را دركجا به كار ببری. می اندازندش در جهنم، می گوید آی سوختم، می‌

 گوید نه، نسوختی، دروغ می گویی این یك ظاهر است باطنت نسوخته، می رود پایین، پدرم در آمد،

 نه، دروغ می گویی این ظاهری از ...، باطنت خیلی خوب است خنك است ....

 خدا بلد است، رو دست ما را دارد، او رو دست ما را دارد، خیلی خوب، خیلی عالی. آن بنده ای به مقام عبودیت است كه در خود، احساسی نداشته باشد، جان خودرا از كس دیگری بداند و این خیلی عوض می كند وضع انسان را، خیلی عوض می كند شما یك زیارت آن جوری بروید، یك زیارت این جوری بروید، می بینید چقدر تفاوتی دارد!

 شما یك نماز آنطوری بخوانید، یك نماز این طوری بخوانید، ببینید چقدر فرق می كند؟ شما یك انفاق آنجوری كنید، یك انفاق اینطوری، ببینید چقدر فرق می كند؟ یعنی زندگی انسان می شود از اختیار انسان بیرون آمدن و اختیار را به خدا سپردن. این انفاق در مقام جان كه البته باز نیاز به توضیحاتی دارد اما به نظر می رسد كه دیگرفعلًا این مقدار برای این جلسه كفایت می كند.

 انشااللَه در جلسات بعد نسبت به موارد دیگری كه انفاق در مسائل شخصیتی ودرمسائل شؤنی و كیفیت برخورد انسان با این مواردی كه برایش پیش می آید و همین طور درمسائل عالی تروبالاتر به خواست و حول و قوه خدا مطرح خواهد شد.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد